

- کلاس اخلاق
- با حضور حجت الاسلام انجوی نژاد
- متوسطه اول و دوم
- جلسه ۷
- موضوع: عبادت و محبت
- اردیبهشت ۹۷

خداوند تبارک و تعالی وقتی ما را خلق کرد، بعضی چیزها در غریزه ما قرار داده شده و بعضی چیزها اکتسابی است، یعنی باید بریم و یاد بگیریم.

فرق انسان با حیوانات اینه که مباحث غریزی در انسانها کمتره، اما وجود داره، مثل میل به خوردن و آشامیدن و خوابیدن. اینها غریزی است، یعنی کسی به ما یاد نداده، آموزشی نیست، جزء فطرت ماست.

برخی از مباحث غریزی جسمی است و برخی روحی.

خب یکی از غرایز روحی چیه؟ نیاز به محبت، غم، شادی، امنیت و آرامش، همه ی اینها نیاز روحی است.

حتی یک بچه ی یک ساله هم احساس نیاز به امنیت و آرامش را می بیند.

خب دیگه چه نیازی روحی است در وجود ما؟ نیاز به پرستش. نیاز به تکیه دادن به یک چیزی در وجود ما. یعنی ما دوست داریم به یک موجودی بزرگتری تکیه بدهیم، حالا هر چقدر بزرگتر باشه، میزان اعتمادمون بهش بیشتره. تا جایی که وقتی خیلی بزرگ میشه ما احساس نیاز می کنیم به پرستیدن، و آنکه چیزی را می پرستد می شود بنده.

پرستش یک نیاز فطری است. حالا بعضی می گویند ما می خواهیم آزاد باشیم، نمی خواهیم بنده باشیم!! □ بحث را فلسفی می کنند، نمی خواهیم مقلد باشیم و .. در حالی که خدا ما را بنده خلق کرده و بندگی جزء ذات و غرایز ماست. هیچ کس در جهان نمی تواند آزاد باشد. از نظر قرآن کریم انسان یا بنده ی خداست یا بنده ی شیطان. انتخابش با خود فرد است.

اگر کسی میگه من نمی خوام بنده ی خدا باشم، یعنی نمی خوام از خدا اطاعت کنم، پس داری بنده ی شیطان می شوی. گزینه سوم و حد وسط نداریم، یا اطاعت از خدا یا شیطان! □ یا بنده ی خدا یا بنده ی شیطان! □

مثلاً گوسفند ها گوسفند خلق شدند، نمی توانند بگویند می خواهیم از قید گوسفندی رها شویم، گاو شویم! □

انسانها بنده خلق شدند، یا باید اطاعت از خدا کنند و اگر از خدا اطاعت نکنند، آزاد نمی شوند، می شوند بنده ی یک کسی دیگری که گفته از خدا اطاعت نکن! □ چون در ذات ما میل به پرستش و بندگی وجود داره.

در کره ی زمین یا روز هست یا شب ، یک میلیاردیم ثانیه وجود نداره که شما بگی نه شب باشه ، نه روز . عالم بین شب و روز تقسیم شده . داستان بندگی هم این جوریه، ما بنده خلق شدیم ، اصلاً آزادی وجود نداره ، در صدی از زندگی نیست که ما در آن بنده ی هیچ کس نباشیم . پس آزاد نیستیم . مثلاً می گن فلان چیز را نگاه نکن ! میگه من می خوام آزاد باشم ، نگاه کنم . خب این آزاد باشم و نگاه کردنه یعنی چی ؟ یعنی اطاعت از کسی که میگه نگاه بکن . تو جای خدا که باید ازش اطاعت کنی داری از دلت یا نفست یا شیطان اطاعت می کنی !! □

پس وقتی انسانها عبد ، خلق شدند ، پس چاره ای ندارند جز اینکه بندگی کنند . حالا بعضی هاشون ۱۰۰٪ برای خدا هست که خیلی کم پیدا میشه ، بعضی ها هم ۱۰۰٪ برای شیطونه که این هم کم پیدا میشه . بندگی های ما اغلب درصدی هست ، مثلاً ۷۰٪ بنده ی خدا و ۳۰٪ بنده ی یکی دیگه . حالا این هر کی می خواد باشه [شیطان ، نفس و ..]

یکی از چیزهایی که در وجود ما قرار داده شده و یک میان بر است ، یک راه نزدیک و یک کمک هست به ما برای بندگی خدا اینه که خداوند تبارک و تعالی یک انسانهایی را خلق کرده که در آنها جلوه هایی از خالق قرار داده ، این انسانها پیامبران و اهل بیت علیهم السلام هستند .

در کل این ۸۰۰۰ سال حیات بشر خدا ۱۲۴۰۰۰ پیامبر فرستاد که بشر هدایت شود . حالا بعضی وقتها ۴۰۰۰ نفر از پیامبران همزمان بودند و در نقاط مختلف کره زمین مردم را هدایت می کردند ، چون آن زمان ارتباطات گسترده نبوده ، در یک شهر پیامبری بود ، مردم شهر بغلی اصلاً نمی دونستند در نزدیکی شون یک شهر دیگه هم وجود داره ! اینها برای خودشون یک پیامبر دیگه داشتند .

بعداً که ارتباطات بیشتر شد دیگه یک پیامبر می آمد برای همه . خداوند پیامبران را جلوه قرار داد برای انسانها که برای بندگی به اینها اقتدا کنند ، از اینها می تونند الگو بگیرند، چون برخی صفات خدا در وجود پیامبران قرار داده شده و این چیزی است که ما الان از آن محرومیم .

قسمت دومی که می خواهیم بهش بپردازیم اینه : میلی در وجود ما نهاده شده برای تاسی به اهل بیت و اولیاء خدا ، که به گفته شهید مطهری میل به اباعبدالله علیه السلام را خداوند از کودکی در فطرت ما قرار داده . یعنی یک ارتباط بین امام حسین علیه السلام و روح تمام مخلوقات وجود داره . شیخ شوشتری رحمة الله علیه کتابی دارد به نام خصائص الحسینیه حالا در این دوره و زمانه که مردم اهل عقل و این چیزها هستند ممکنه برخی قسمتهاشو باور نکنند ، ولی شیخ شوشتری در این کتاب از تأثیر امام حسین علیه السلام بر مولکولهای زمین میگه تا تأثیر بر اجرام آسمانی و ...

در زیارت جامعه کبیره داریم « مَنْ أَرَادَ اللهُ بَدَأَ بِكُمْ » کسی که بخواد به سوی خدا بیاد باید از طریق شما بیاد .

شهید مطهری و علامه امینی هم تا آخر عمرشون می فرمودند :

ما هرچه داریم از توسل و محبت به اباعبدالله علیه السلام داریم .

لذا مسیر محبت به اباعبدالله علیه السلام در این زمانه چون خیلی مؤثره ، شیطان امده داخلش و داره فتنه ایجاد می کنه که این مسیر را منحرف کند .

گفتیم که چون محبت اهل بیت خیلی تأثیر داره شیطان میاد که انحراف ایجاد کنه . می خواهیم ببینیم محبت اهل بیت یعنی چی و انحراف از کجا شروع میشه ؟

وقتی می گیم محبت اهل بیت یعنی دوستشون داشته باشیم . خب دوست داشتن از کجا شروع میشه ؟

این که دلت برای قیافه اش و صداش تنگ بشه . دوست داشته باشی ببینیش ، دستشو بگیر ، دلت براش تنگ بشه . حالا بعضی ها میان زیر آب این را می زنند بعد امام را تبدیل می کنند به یک استاد خیلی خوب !

محبت در امام سه وجهه دارد ؛ ۱. عاطفی : چرا ضریح را می گیرید ، می بوسید ؟ چرا می گویند لمس کردن و بوسیدن ضریح مستحبه؟ پس اولین قدم

محبت عاطفی است که دلت تنگ بشه براشون .

یک نفر بود زمان پیامبر هر روز صبح می آمد در خانه ، رسول خدا را می دید و می رفت ، یک روز نبودش . پرسیدند کجاست ؟ گفتند مریضه رسول خدا فرمود بریم عیادتش . گفتند نه . خوب نیست شما بروید خونه اش . آدم خوش نامی نیست ، ضایع است . حالا فکر می کردند پیامبر اکرم صلوات الله علیه این چیزها را نمی دانند . پیامبر فرمود : این مرد همین جوری انقدر مرا دوست داشت که هر روز صبح می آمد در خانه می گفت یا رسول الله اگر نبینمت آن روز نمی تونم کار کنم ، آنقدر مرا دوست داشت ، رباخوار هم بود خدا می بخشیدش .

مگر دوست داشتن پیامبر غیر از دوست داشتن خداست !! پس قسمت اول دوست داشتنه . همین دوست داشتن عادی. انحراف در چی پیش میاد ؟

شیطان در دوست داشتن دو تا توطئه داره ؛

۱. میگه دوست داشتن ، کافیه دوست داشته باشی حله دیگه .

۲. نمی خواد دوست داشته باشی برو الگو بگیر .

مثلا این همه بزرگان سفارش به زیارت کربلا دارند ، برو ضریح و گنبد را ببین ، وقتی می روی زیارت ، تحریک می شی و می فهمی چقدر امام را دوست داری ، حالا بعضی میگن نه ما نمی ریم زیارت ، الگو می گیریم !!!

یک جمله ای من چند سال پیش گفتم که تنورپسین های غربی میگن : اینها که بعد از ۱۴۰۰ سال برای امام ندیده ظهر عاشورا این جوری میان توی خیابون عزاداری می کنند ، اگر امامشون بیاد چی کار می کنند !

گفتیم که محبت اهل بیت خیلی مهمه ، حالا انحراف شیطان چیه ؟ میگه این محبت لازم نیست ، اقا تو چرا گریه می کنی ؟ چرا دوستش داری ؟ چرا می ری کربلا ؟ این حرفها چیه دل هر کی یه یاری داره دل ما با حسینیه ؟ زشته این حرفها ! چرا این حرفها را به امام حسین می زنی ؟؟ این توطئه شیطانیه !

فرمودند: ما را مثل دوستتون، مثل رفیقون دوست داشته باشید.

این محبت لازمه، اگر غیر از این باشه به جایی نمی رسید.

مثل همون شخصی که از عاشقان اباعبدالله علیه السلام بود در مسیر کربلا به امام رسید، می خواست بره حج، محو آقا شده بود، خوشحال بود و اشک می ریخت، گفت اقا کوفه نروید، همه ی این نامه ها که نوشتند دروغ بود، اصلاً یکی از دلایلی که من از کوفه امدم بیرون این بود که طاقت این نامردی ها نداشتم، دارن شمشیر می خرن و .. نرو اقا کوفه خونت ریخته میشه ها.. امام فرمودند: باید برم، دستور خداست. با ما نمی آیی؟ گفت: نه. ما می ریم حج دعوتون کنیم.

یعنی اگر عشق به امام همین جا متوقف بشه توطئه شیطانیه. اگر امام را دوست داری، بسم الله. باید راه را ادامه بدهی.

پس در قدم اول باید امام را دوست داشته باشی، دوستی جسمی عادی انسانی. اگر دوستش نداشته باشی، نمی توانی باهاش ارتباط برقرار کنی، نمی توانی اطاعت کنی.

قدم دوم چیه؟

حالا امام را دوست داریم، باید چی کار کنیم؟

باید کاری کنیم که امام خوشحال بشه. خب چه جوری خوشحالشون کنیم؟ همین که در عزاشون عزاداری کنیم و در جشن و شادی شون بخندیم کافیه؟

راه خوشحال کردن امام حسین علیه السلام در جامعه فعلی چیست؟

اولش باید بگردیم، پیدا کنیم و بفهمیم چه کارهایی ایشان را خوشحال می کند،

بعد که آن کارها را پیدا کردیم، حالا باید ببینیم کدام مهمتر و با اهمیت تر هست، یادداشت کنیم، و آنچه بیشتر امام را خوشحال می کند، انجام دهیم.

مثلاً شما بخواهی یک هدیه بخری، ببری برای کسی که دوستش داری نمی گی یک هدیه بخرم خوشحال بشه، می گی یک هدیه بخرم که بیشتر خوشحال بشه.

وقتی ما امام حسین علیه السلام را دوست داریم، خب چی کار کنیم آقا خوشحال بشه؟ اگر بریم زیارت خوشحال می شوند، اگر نماز بخوانیم خوشحال می شوند، خب دیگه چی؟ مثلاً الان ساعت ۵ بعد از ظهر چی کار کنیم خوبه؟ یا الان ساعت ۱۲:۵۸ هست چی کار کنیم؟ خب الان بهترین کار نماز اول وقت هست. حالا نماز خواندیم، ساعت شد ۲ بعد از ظهر، الان چی کار کنیم... باید

ببینیم در چه زمانی و در چه مکانی، چه کاری امام حسین علیه السلام را خوشحال تر می کند. تمام کارهایی که ما در زندگی می کنیم، اگر به نیت معشوق باشد، خوشحال می شود.

حالا گاهی شرایطی پیش میاد که ممکنه شما باید کاری انجام بدهی یا باید جایی بری کمک کنی که دیگه خودت راحت نباشی. وقتی این طور میشه باید دنبال بهترین وظیفه ای باشی که امام را خوشحال تر می کنه. مثلاً برای کمک به محرومین و مستضعفین به مناطق دورافتاده بری، دیگه خودت راحت نیستی. اینجا دیگه توطئه شیطان نمی گیرد چون شما دنبال این هستی که امام را خوشحال تر کنی و در هر برهه ای داری سخت تلاش می کنی.

برای چی میگن در راه معشوق خودت را به زحمت بینداز؟ برای چی گفتند برای زیارت اربعین پیاده بیا؟ چرا باید در راه عبادت خودمون را به زحمت بیندازیم؟ دو تا دلیل داره؟

۱. آدم اگر کسی را دوست داشته باشه، دوست داره برای دوستش زحمت بکشه که او را بیشتر دوست داشته باشه.

مثلاً مادرتون می تونه برای سالاد درست کردن خیار و گوجه و پیاز و کاهو را بریزه تو دستگاہ خردکن همه را سریع خرت خرت خورد کند، اما اول گوجه را خرد می کنه، بعد خیار را، مرتب می چینه تزیین می کنه، چرا؟ چون آدم وقتی کسی را دوست داره، براش دوست داره زحمت بکشه تا خوشحال تر بشه، تا دوست قدر دوستی اش را بداند و بیشتر دوستش داشته باشه.

پس دوست داریم زیارت اربعین پیاده بریم این بیشتر به دل ما می چسبه وگرنه امام به این چیزها نیاز ندارد.

۲. آدمها گاهی خطا می کنند، همه ی ما هم خطا می کنیم، این خطاها دوست را می رنجاند، برای این خطاها آدم یک عذابی را به خودش تحمیل می کند که یا خودمان انتخاب می کنیم، با رنج و مرارت عبادت یا بهمون می رسه. لذا اینکه میگن *أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا*؛ برترین کارها چیزی است که بیشتر روی فرد فشار بیاره، *أَحْمَرُهَا* یعنی آنچه که روی جسمت یا نفست بیشتر فشار بیاره.

مثلاً در صحیفه سجادیه یا دعای کمیل داریم که امام معصوم علیه السلام مناجات می کند: *انا العبد الضعیف الذلیل الحقیر المسکین المستجیر*، امام که معصوم هست، گناه نمی کند، چرا اینطور میگن؟ چون آنها واقعاً احساس می کنند که این دوست (خداوند) آنقدر ارزش داره که این قدر مرارت بکشند، خود را به خاک بیندازند، می خواهند بگویند که خدا را دوست دارند، هر کی گفت *انا العبد الضعیف المذنب یعنی گنهکاره؟ نه*. این از باب دوستی است، چون خدا را دوست دارند، به خاک می افتند.